



بررسی جایگاه پوشاک و هنر پارچه بافی در جامعه شناسی طبقات اجتماعی عهد صفویه

دکتر علی محمودی عالمی

استادیار گروه هنر دانشگاه مارلیک نوشهر

مریم عنابی

دانشجوی کارشناسی ارشد طراحی لباس دانشگاه مارلیک نوشهر

چکیده

پوشاک مردمان هر سرزمینی بیانگر فرهنگی است که در طی زمان علاوه بر کارکرد اولیه ی خود به عنوان پوشش بدن، از نظر جنس پارچه، نوع دوخت، تزئینات و رنگ، با مقوله هایی نظیر مردانگی یا زنانگی، طبقه، منزلت و به طور کلی با ساختارهای اجتماعی متناظر شده است. جامعه شناختی لباس ها به عنوان یک عنصر معنایی و اجتماعی، دارای ویژگی هایی است که به ما کمک می کند تا بتوانیم با طبقات اجتماعی ادوار مختلف تاریخی و نوع پوشاک آن ها آشنایی یابیم. لذا این مقاله در نظر دارد تا با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به جامعه شناختی پوشاک طبقات مختلف اجتماعی عهد صفوی بپردازد، بدین منظور نگارنده از مقالات متعدد، اسناد تاریخی از جمله کتب مورخین، سفرنامه ها و نگاره های عصر صفویه و عکس های باقی مانده از آن دوره استفاده نموده است. در پایان بررسی های انجام شده نشان داد که توجه صفویان و مردمی که در آن روزگار می زیستند به آداب و رسوم ایرانی و نقش مذهب (شیعه) در زندگی مردم دو معیار مهم در، شکل و ساختار پوشش مردان و زنان آن دوره بوده است همچنین بررسی های جامعه شناختی انجام شده نشان داد که در دوره ی صفویه با چند گروه اجتماعی از افراد سر و کار داریم. به عنوان نمونه البسه و رنگ های به کار رفته در آن در لباس کارگران، گدایان و فقرا از لحاظ این که جزء طبقات پائین جامعه هستند با لباس های اشرافیان از منظر جنس پارچه های به کار رفته، رنگ های به کار رفته و نقوش استفاده شده در لباس آن ها تقریباً متفاوت است که این موارد خود نشان دهنده ی اهمیت بیش از پیش جامعه شناختی طبقات اجتماعی دوره های مختلف تاریخی است تا بتوانیم به کمک این پژوهش ها در نوع پوشش و پوشاک جامعه ی امروز کمک شایانی نماییم.

واژگان کلیدی: جامعه شناختی، طبقات اجتماعی، پوشاک، عهد صفوی



مقدمه

اقتدار و اعتبار حکومت صفویه و اوضاع به سامان در آن دوران، کنترل و زمام امور توسط شاهان و سلاطین و همچنین امنیت حاکم بر کشور چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ اجتماعی، باعث شد که هنرهای مختلف در این دوره رشد و گسترش مناسبی پیدا کنند. لذا طبیعی است که هنرهایی چون نگارگری و یا نساجی و بافت پارچه نیز از این اتفاق مستثنی نبوده اند. بدین منظور در اغلب کتاب های منتشر شده درباره هنرهای ایران، بخش مهمی را به هنر پارچه بافی و نساجی در دوره صفوی شامل انواع منسوجات، شیوه های تزئینی پارچه بافی و مراکز مهم بافت اختصاص داده اند که، در این میان کتاب هایی نظیر شاهکارهای هنری ایران سال ۱۳۸۰ و سیری در هنر ایران سال ۱۳۸۷ از جمله این موارد است. همچنین حمایت درباریان از این هنرها باعث پیشرفت و همچنین جبران کاستی های ادوار گذشته در این عرصه شد. به گونه ای که "شاه عباس اول" و شاه طهماسب "به شدت حامی پیشرفت در این عرصه ها بودند و حتی در هنر نساجی این دوره زمینه های تجارت و صادرات هم ایجاد شد (محبی و همکاران، ۱۳۹۷)، به گونه ای که این منسوجات و پوشاک ساخته شده از آن ها به همراه تزئینات منحصر به فرد خود به عنوان هدیه به بزرگان و به عنوان خلعت به فرمانروایان اروپایی اهداء می شد. اعطای خلعت -که نقش مهمی در ساختار اجتماعی و سیاسی ایران داشت خود عامل محرکه ای در تولید پوشاک عصر صفوی به شمار می آید. لذا، حاکمان صفوی برای رفع نیازهای حکومتی همواره، نیازمند پارچه ها و پوشاک نفیس و نیز طراحان، صنعتگران و پارچه بافان هنرمند بودند. به همین دلیل، پوشاک به دلیل برخورداری از رنگ و تزئینات منحصر به فرد خود نسبت به عنوان هنری کاربردی در دربار صفوی از منزلتی عالی و طراحان، صنعتگران و پارچه بافان این پوشاک نیز از جایگاه ارزشمندی برخوردار بودند. همچنین نمونه هایی از پوشاک منحصر به فرد این دوره را می توان در موزه های جهان و مجموعه های خصوصی از قبیل موزه متروپولیتن، هنرهای زیبای بوستون، ویکتوریا و آلبرت و الیون مشاهده نمود.

در این میان می توان گفت، صنعت بافت منسوجات با توجه به نیاز اولیه ی انسان به پوشش، پیشینه ای طولانی دارد و در ادوار گوناگون تحولات بسیاری را پذیرفته است. یکی از این دوران سلسله ی صفویان می باشد زیرا، در تاریخ ایران پس از اسلام، عصر صفوی به لحاظ تحولات مهم جامعه شناسی نقطه عطفی محسوب می شود که با حکومت انقلابی شاه اسماعیل صفوی آغاز می شود. در این عصر، همدوستی و حمایت طبقه حاکم از زمینه های مختلف هنری امری انکارناپذیر است که در این میان، هنر پارچه بافی و توجه به پوشاک افراد با توجه به جایگاه اجتماعی آنان در میان سایر هنرهای مطرح در این دوره مانند: معماری، نقاشی، طلاکاری و... جایگاه ویژه ای را دارا می باشد. زیرا منسوجات هر دوره ی تاریخی در بردارنده ی تجارب فرهنگی، اجتماعی و اعتقادات مذهبی دوران خود هستند، لذا به فهم بهتر سیر تحول اندیشه های مردم دوران خود و جامعه شناسی طبقات مختلف اجتماعی کمک نموده اند و توانسته اند تأثیری شگرفی را بر سایر هنرهای هم دوره ی خود بگذارند. بدین منظور در داخل و خارج کشور پژوهش های متعددی در باب منسوجات مخصوصاً منسوجات عصر صفوی، پوشاک این دوران و جامعه شناسی طبقات مختلف اجتماعی با استفاده از منسوجات و پوشاک به کار رفته در این دوران توسط محققان داخلی و خارجی صورت گرفته است و نحوه ی تأثیرگذاری یا تأثیرپذیری آن ها از هم بررسی شده است که در ادامه به بیان تعدادی از آن ها پرداخته خواهد شد.

عابد تقوی، سیده مونا موسوی (۱۳۹۲)، در مقاله ی خود تحت عنوان "بررسی حضور اجتماعی زنان و سیر تحول پوشش در نگاره های عصر صفوی" بدین نتیجه رسیدند که پوشش زنان عصر صفوی، بخشی از هویت طبقه اجتماعی متعلق به آن محسوب میشده که بر اساس سلاطین شاه در قالب یک هنجار تعریف شده بر پوشش زنان دیگر طبقات جامعه، براساس آموزه های دینی و باورهای قومی از پوشش های گوناگون استفاده می کردند و به نسبت زنان دربار از آزادی عمل در انتخاب پوشش برخوردار بودند. نگار پورمند، اصغر جوانی، ابوالفضل داودی (۱۳۹۶) در مقاله ی خود تحت عنوان "مطالعه تطبیقی طراحی پوشش طبقات اجتماعی مردم در دوران صفویه و قاجار" بدین نتیجه رسیدند که در دوران صفوی مردم لباس هایی با هویت های مشرق زمینی و تحت تأثیر اسلام و مسلمانان داشتند به طوری که در طبقه اول و دوم دستار و شال های بسیار سنگین با رنگ تلایی استفاده می کردند و در طبقه سوم از دستار و شال هایی کوچک با پارچه هایی کمب ها استفاده می شده است.



ولی در دوره قاجار با رواج مدرنیسم، و مدرنیزه شدن شهروندان ارزش های مردم تغییر یافته و پوشش اروپایی رواج پیدا کرد. بهزاد محبی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله ی خود تحت عنوان "بررسی رابطه جایگاه اجتماعی و انتخاب رنگ البسه در نگاره های دوره صفویه" بدین نتیجه رسیدند که، هویت و منزلت هر فرد توسط طبقه یا گروه مربوطه مشخص می گردد؛ و به طریقی تفاوت میان طبقات و گروه ها معلوم می شود. لذا هر فرد بسته به طبقه یا گروهی که در آن قرار داشت، ملزم به رعایت نحوه ای خاص از نوع و رنگ پوشش می باشد. استفاده از رنگ های گرم و روشن در گروه هایی مثل شاه و شاهزادگان، اشرافیان، رقصان، عاشقان و معشوق ها و خدمتکاران و رنگهای سرد و تیره در گروه هایی چون: صوفیان و عارفان، کارگران، درویش و فقرا و غیره دیده می شود اما به علت تفاوت اقشار و طبقات و با در نظر گرفتن رنگها در کنار یکدیگر روابط گروه های مختلف را می توان از همدیگر متمایز ساخت. صفت گل و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله ی خود تحت عنوان "چالش های طبقات اجتماعی با دولت در ایران عصر صفوی" با تکیه بر روش توصیفی - تحلیل و بر مبنای مطالعات کتابخانه ای به دنبال بررسی چالش طبقات اجتماعی با دولت در ایران عصر صفوی می باشد. لذا یافته های پژوهش حاکی از آن است که در دوره صفویه روابط گسترده ای بین چهار نهاد روحانی، ایلات، کشاورزان و بازرگانان و دیوان سالاران با حکومت شکل گرفت. حال با توجه به مطالب بیان شده و مشخص شدن جایگاه و اهمیت منسوجات عصر صفوی و همچنین مشخص گردیدن نقش و جایگاه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مردمان عهد صفوی پژوهش حاضر در نظر دارد تا با بررسی علمی و نمادشناسانه ی منسوجات و پوشاک عصر صفوی و با ذکر نمونه ها و مقایسه ی آن ها با یکدیگر به بررسی جامعه شناسانه ی طبقات اجتماعی مردمان آن با توجه به پوشاک و منسوجات به کار رفته توسط آنان بپردازد و به این پرسش ها پاسخ دهد که:

- ۱- منسوجات و پوشاک به کار رفته در پوشش مردمان عصر صفوی چه تاثیری در جایگاه اجتماعی آنان داشته است؟
- ۲- شاخصه های به کار رفته در جامعه شناسی طبقات اجتماعی مردمان عهد صفوی با توجه به پوشاک آنان کدام ها هستند؟

روش تحقیق

روش تحقیق پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی است که نگارنده در آن به دو روش اسنادی و میدانی به جمع آوری اطلاعات پرداخته است، به گونه ای که داده های آن با استفاده از مطالعات اسنادی و تاریخی از جمله کتب مورخین، سفرنامه ها و نگاره های عصر صفویه و عکس های باقی مانده از آن دوره گردآوری شده است. برای تحلیل داده ها نیز از تحلیل های متنی و کیفی بهره گرفته شده است.

مفاهیم، دیدگاه ها و مبانی نظری

جامعه شناسی عصر صفوی

جامعه شناسی ایران عهد صفوی شاهد تغییرات اجتماعی و اقتصادی قابل توجهی بود. از لحاظ ساختار عمومی اجتماعی، این جامعه وارث شرایط ماقبل صفوی آن بود که به شدت تحت تأثیر تحولات ناشی از یورش مغولان و جابه جایی های جمعیتی پس از آن قرار گرفته بود. به عبارتی جامعه شناسی سنت های اجتماعی ترکیبی از آداب ریشه دار زندگی شهری و یکجانشینی بود که با مهاجرت اقوام ترک و مغول، عناصری از رسوم زندگی صحراگردی شایع در میان آنان نیز در جامعه ایرانی رواج یافت. حفظ این ساختار جامعه ی طبقاتی اجتماعی یکی از وظایف مهم دولت صفوی را تشکیل می داد. تأکید منابع تاریخی و سیاست نامه ها بر مفهوم عدالت اجتماعی مبنی بر این که هر یک از طبقات اجتماعی در جایگاه خود حفظ شوند تا مانع از چیرگی و ظلم یکی بر دیگری شوند گواه بر اهمیت و ضرورت اجرای چنین وظیفه ای از سوی پادشاه داشته است. صوفیان نیز در توجه به این مهم گریزی نداشتند. زیرا تداوم قدرت و دولت و فراز آمدن بر چالش ها که استمرار آن موجب برهم خوردن اصل مفهوم جامعه شناسی اجتماعی و در نتیجه ساختار آن می گردید آنان را ملزم به رعایت این مهم ساخته بود. از این روی صوفیان برای رسیدن به اهداف خود به دو شیوه عمل کردند. نخست در حفظ جامعه شناسی اجتماعی که مقصود طبقاتی هستند که در کنار حاکمیت بهره مند از قدرت بوده و به شیوه سنتی به اهل قلم و اهل شمشیر تقسیم می شدند تا آنجا پیش رفتند که از ناحیه آنان خللی بر دستگاه قدرت و هویت دولت وارد نمی شد، و آنگاه که چنین خطری شکل گرفت صوفیان در صدد تغییر نظام اجتماعی به منظور دست یافتن به یک نظم جدید و در پیوند با نظام سیاسی برآمدند. در این میان بود که



حمایت از طبقات مختلف اجتماعی و شناخت کامل از مفهوم جامعه شناسی این طبقات مهمترین راهکاری بود که نشانه های آن در عهد شاه تهماسب یکم آغاز شد و در عهد شاه عباس یکم با سیاست حساب شده ای دنبال گردید. به عبارتی جامعه شناسی در عهد صفوی را به دو دوره ی سنتی و جدید می توان تقسیم نمود که در ادامه بدان می پردازیم (خاتون علوی، ۱۴۰۰، ۲۳۴-۲۳۳).

جامعه شناسی سنتی طبقات اجتماعی در عهد صفوی

دوره نخست حکومت صفوی را می توان عصر چیرگی اهل شمشیر بر اهل قلم یا به عبارتی جامعه ی سنتی عهد صفوی نام نهاد. وقوع چنین شرایطی بیشتر متأثر از ماهیت نظامی ساختار سیاسی بود، که به نظر می رسید گریزی از آن وجود نداشته است، این ویژگی در زمان شاه اسماعیل یکم بیشتر جلوه نمود. زیرا این تحقق اهداف سیاسی و نظامی وی عمدتاً با تکیه بر نیروی اهل شمشیر که مقصود جامعه ی اجتماعی ترکان قزلباش است تحقق پذیرفت. بنابراین به یک معنا می توان گفت که شاه صفوی در کارکرد جامعه شناسی طبقات اجتماعی برتری اهل شمشیر را که عمدتاً از سران و طبقه ی مرفه جامعه بودند بر اهل قلم که معمولاً از طبقات اجتماعی متوسط رو به پایین بودند بر خود پذیرفته بود. بی گمان همین عقیده راه را برای استیلای طولانی ترکان قزلباش در ساختار سیاسی و اجتماعی گشود. هر چند که شاه اسماعیل با آگاهی یافتن از برهم خوردن توازن اجتماعی تدبیری اندیشید که با واگذاری قدرت بیشتر به اهل قلم آن را متعادل سازد (Savory, 1960: 100). اما راهکاری را که وی بدان می اندیشید و آن واگذاری مناصب عالی همچون مقام وکالت بود، راهکاری سطحی به نظر می رسید چنانکه پس از وی آن نظم مقطعی فروریخت و چالشهای جدیدی را در درون ساختار جامعه شناسی طبقات اجتماعی رقم زد. بنابراین در ارزیابی کلی از جایگاه شاه اسماعیل در جامعه شناسی طبقات اجتماعی می توان گفت که او قادر به کنترل در حفظ نظام طبقات اجتماعی نبود (خاتون علوی، ۱۴۰۰، ۲۳۵).

جامعه شناسی شهری (جدید) طبقات اجتماعی در عهد صفوی

در دوزه ی شاه عباس صفوی که می توان از آن به عنوان دوران جدید جامعه شناسی طبقات اجتماعی نام برد، جامعه هرمی شکل بود که در رأس آن، شاه قرار داشت و مردم عادی در قاعده هرم جای می گرفتند. مردم عادی شامل دهقانان مناطق روستایی، صنعتگران، دکانداران و تجار کوچک شهرها بودند. بین شاه و مردم عادی، اشراف لشکری و توده ای از مقامات روحانی در سطوح مختلف و با وظایف متفاوت قرار داشتند (سیوری، ۱۳۷۴، ۱۵۹). اصناف در دوره صفویه از اهمیت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی قابل توجهی برخوردار بودند و چون بیشترین احتیاجات جامعه را از اصناف و پیشه وران فراهم می کردند، ارزش و مقامشان نیز به خوبی آشکار می شود. از نظر اجتماعی و دینی، اصناف رابطه نزدیکی با اهل علم و دولتمردان داشتند و گردانندگان اصلی هیأتها و مراسم مذهبی بودند و از نظر سیاسی نیز گاهی با ظلم و ستم به مقابله برمی خاستند و با بستن دکاکین به اعتراض می پرداختند. به عبارتی می توان چنین گفت که بازاریان از نظر اقتصادی و حتی اجتماعی دارای نفوذ فوق العاده بودند و از ارکان تولید و تجارت و اقتصاد محسوب می شدند. آنها با دولتهای وقت رابطه ای بسیار نزدیک داشته از حاکمیت وقت جهت پیشبرد اهداف خویش استفاده می کردند (تاورنیه، ۱۳۶۳، ۶۳).

از دیگر طبقات شهری دوره صفویه، سادات، علما و مشایخ بودند. سادات از آزادی زیادی برخوردار بودند. سادات معمولاً افرادی ثروتمند بودند، زیرا دهاتی از خود داشتند (سیورغال) و زحمت زیادی نمی کشیدند؛ به همین علت، با تکبر بر دیگران فخر می فروختند و غرور و نخوت بر آنان چیره بود. عده ای از افراد شیاد و متقلب نیز با ادعای سیادت به گدایی می پرداختند (اولناریوس، ۱۳۶۳، ۲۷۹). همچنین از آنجا که صفویه مروج و مبلغ مذهب شیعه بود، طبعاً علمای شیعه نیز بسیار مورد توجه قرار می گرفتند و این باعث شد که علما در امور اجتماعی و سیاسی مملکت نقش مهمی ایفا کنند (تنکابنی، ۱۳۴۶، ۴۵).

جامعه شناسی طبقات مختلف اجتماعی زنان عصر صفوی

در داخل حرمسرا کنیزکان، متعه ها و همسران پادشاه زندگی می کردند. آنان غالباً از نژادهای ایرانی، ارمنی، گرجی و چرکسی بودند (کمپفر، ۱۳۶۰). در این بین برخی را به منظور خدمتکاری خریداری می کردند (تصویر شماره ۱ و ۲). دسته



دیگر، دختران بزرگان مملکت قرار داشتند که برای کسب افتخار، ندیمه همسران شاه می شدند (کمپفر، ۱۳۶۰). به طور کلی، پوشش رایج زنان این دوره، پیراهن، قمیص (تونیک) یا قبا بوده است که بر روی پیراهن پوشیده می شد. جلیقه، نیم تنه بلند یا کلیجه، شال کمر و کمر بند و دستکش، شلوار، چادر و مقنعه، دستمال سه گوش یا لچک، پوشش پا (جوراب و نیم چکمه یا چکمه پارچه ای) از دیگر اجزای پوشش به شمار می رفتند. وضعیت حضور زنان در اجتماع به صورتی بوده که تمام بدن و چهره خود را با پارچه سفیدی می پوشاندند (اولثاریوس، ۱۳۶۳).



تصویر شماره (۱): سمت راست: (یک خدمتکار ایرانی در دوران صفویه)، مأخذ: (فلسفی، ۱۳۵۸).

تصویر شماره (۲): سمت چپ: (بانویی با چادر مستقل شدن نگارگری از کتابت و ظهور موضوعات

جدید، سده ۱۷ / ۱۱، رضا عباسی)، مأخذ: (غیبی، ۱۳۸۴)

جامعه شناسی فرهنگی عهد صفوی

در این عصر درباریان و سران کشور علاوه بر علم آموزی به تاسیس مراکز فرهنگی و علمی نیز مبادرت می نمودند و به این صورت از حامیان این عرصه به شمار می رفتند. تعداد زیادی از نهاد های آموزشی عصر صفوی در سایه ی توجه توده ی مرفه این دوره به امور خیریه و کمک به تقویت علم و فرهنگ بنا شده اند. تعدادی از نهادهای آموزشی به همت این افراد مخصوصا به کمک زنان دایر شده که برخی از آنها خوشبختانه هنوز پابرجاست و برکات آن تا به حال استمرار داشته است. از جمله می توان مدرسه ای به نام «نیم آور» اشاره نمود که در کنار یکی از ورودی های بزرگ اصفهان بنا گردیده و بانی آن زینب بیگم اردستانی بوده است (رفیعی مهر آبادی، ۱۳۵۹). علاوه بر تاسیس و ایجاد موسسات علمی و آموزشی، مساعدت های قابل ملاحظه تعدادی از درباریان و سران و خانواده هایشان مخصوصا بانوان آنان باعث حیات و رونق مراکز علمی و آموزشی دوران صفوی گردیده است برای نمونه می توان از مدرسه چهار باغ یا مدرسه علمیه امام صادق (ع) نام برد که در زمان شاه سلطان حسین ایجاد شده است. این مدرسه را مدرسه مادر شاه نیز می گفته اند و علت آن این بود که مادر شاه سلطان حسین صفوی سرای فتحیه را که مدت هاست جای آن مهمانسرای عباسی ساخته شده است و همچنین بازارچه بلند که امروزه در اصفهان به عنوان بازار هنر معروف است وقف بر مدرسه کرده تا منافع آن به مصرف این واحد آموزشی و دانش آموختگان و مدرسان آن برسد (ریاحی، ۱۳۸۵).

نگاهی جامعه شناسانه به نوع و سبک پوشاک در دوره ی صفوی

پوشاک صفویان را در قرن ۹۰۷ ه. ق. به طور کلی می توان متشکل از تن پوش هایی چندلایه و دوخته شده از پارچه های مجلل دانست (Diba, 2003, p.196). انواع پوشاک این دوره، پوشش پیراهن (تونیک)، کلیجه یا نیم تنه ی کوتاه، قبا، مانتو



یا ردا، عبا یا شنل آستین دار، شال کمر و کمر بند و دستکش، کردی یا کاتبی (کادبی)، شلوار و پوشش سر در دوره ی صفویان به صورت چشمگیری وجود دارد. «هر سبکی از لباس را می توان به یک دسته از قواعدی که راجع به مجموعه ای از ارزش ها هستند، تعلق داد و می توان گفت، هر سبکی از لباس به همراه همه ی پیام ها و باورهای آن، گفتمانی را به نام «گفتمان پوشش» تشکیل میدهد» (Javadi Yegane & Kashfi, 2007, p.80). «نشانه و نمادین بودن پوشش می تواند در ارتباط با لباس، نشان دهنده ی جامعه شناسی اخلاقی و سیاسی را نمایندگی کند (Javadi Yegane & 2007, p.68, Kashfi).

شاید بتوان گفت که در وضعیت سنتی، با «تصلب قراردادهای» مواجه خواهیم بود. با این که می توان انواع مختلفی از لباس و روابط نمادین، میان لباس و ساختارهای جامعه شناسی اجتماعی پیدا کرد (مانند لباس نظامیان، لباس کشاورزان، لباس روحانیون، لباس پادشاهان، لباس رقاصه ها و مطربان، لباس زنان شریف، لباس اندرونی، لباس بیرونی و حتی لباس نیمه اندرونی) اما قراردادهای ناظر بر این روابط، شدیداً تحت تأثیر سخت شدن و ثابت ماندن وضعیت سنتی، محکم و ثابت هستند. نکته ی قابل اهمیت در توجه به وضعیت اجتماعی آن است که لباس وسیله ای برای تمایز میان افراد است. درواقع، از آنجایی که هویت و منزلت هر فرد توسط طبقه یا گروهش مشخص می گردید، لازم بود از طریقی تفاوت میان طبقات و گروه ها معلوم گردد (Javadi Yegane & Kashfi, 2007, p.69).

نگاهی جامعه شناسانه به هنر پارچه بافی عصر صفوی

جامعه شناسی منسوجات عصر صفوی، قابل قیاس با جامعه ی دوران پیش از خود نمی باشند؛ این تفاوت، به حدی است که پارچه های این دوره را کاملاً از دوره های پیشین جامعه شناسی هنر ایران، متمایز می سازد. در آغاز این دوره، حریرهای زربفت، پارچه های ابریشمی، مخمل و منسوجاتی نظیر پارچه های جناغی باف نخ، اطلس، ابریشمینه های گل برجسته، زری و مخمل تولید می شد (قلی زاده، ۱۳۸۳). هر شهری در تهیه نوع خاصی از پارچه، معروف بود؛ مثلاً در اصفهان زری و قلم کار و در یزد ترمه، تهیه می شد. در این عصر، مخمل های زیبایی تولید می شد که نیازمند نوآوری فنی در تولید بود. مخمل برای دستار، جامه، پوشش اسب و رویه کرسی به کار می رفت. این مخمل ها، بهای زیادی داشتند. وجود نخ های طلایی در آنها و طراحی بی نظیرشان، دلالت بر این دارد که این پارچه ها، تحت حمایت جامعه ی درباری تهیه شده اند (کاظمی، ۱۳۸۸). در جامعه ی اروپایی آن دوران، بازار پررونقی برای مخمل، ابریشم، حریر، اطلس و تافته و به عبارتی برای هنر نساجی ایران وجود داشت. جامعه شناسی هنر پارچه بافی ایرانی نشان می دهد که، این هنر همواره کاربردهای وسیعی در زندگی مردم و درباریان و به عبارتی در طبقات مختلف اجتماعی دارا بوده است. مطالعات صورت پذیرفته در زمینه ی جامعه شناسی هنر پارچه بافی عصر صفوی نشان می دهد که عمده ترین مصارف پارچه های این دوره برای طبقات مختلف اجتماعی، شامل موارد زیر بوده است:

- رفع نیاز مردم در مصارف داخلی نظیر پوشاک و اثاثیه؛
- استفاده از پارچه های نفیس توسط شاه، درباریان و اشراف؛
- ارزش منسوجات در اقتصاد، به عنوان کالایی صادراتی و ارز آور برای کشور، به منظور تأمین منابع مالی دولت؛
- منسوجات به عنوان نشانه ای از عظمت هنر و صنعت پارچه بافی ایران صفوی (ریاحی، ۱۳۸۵)

بررسی جامعه شناسانه ی ادوار مختلف پارچه بافی در عصر صفوی

در عصر صفوی در مراکز بافندگی ایران، انواع پارچه نظیر ابریشم، زربفت، مخمل، اطلس، قل مکار، شال ترمه، پارچه های دولا و چندلا و ابریشم های گل برجسته تولید می شد. این پارچه ها با طرح و نقش های زیبا و بدیع، از نظر تنوع رنگی، بی همتا بود. به منظور تبیین سبک های پارچه بافی این دوره، ضروری است که به شناخت این صنعت و تحولات آن پرداخته شود. با توجه به وضعیت پارچه بافی در عصر صفوی، میتوان تحولات اجتماعی آن را در دو دوره بررسی نمود؛ دوره اول در ابتدای حکومت صفویه تحت تأثیر تحولات هنری سبک نقاشانی چون بهزاد است و دوره دوم، تحت تأثیر هنر رضاعباسی و شاگردان او شکل گرفته است (سیوری، ۱۳۸۴).



• دوره اول پارچه بافی صفوی

اولین پادشاهان صفوی، میراث دار هنر پارچه بافی تیموری بودند و حمایت از پارچه بافی و هنرمندان، مورد توجه شاهان صفوی قرار گرفت. در این دوره، سبک های هنری گذشته به حیات خود ادامه داد؛ اگرچه تحولاتی نیز تحت تأثیر هنرمندان در عرصه های گوناگون هنری به وقوع پیوست. سبک هنری در این دوره، اقتباسی از هنر دوره مغول و تیموری در ایران بود (توسلی، ۱۳۸۷، ۸۹). سلطان محمد مدیریت کارگاه هنری تبریز را برعهده داشت و به طراحی نقوش قالی، پارچه و ظروف می پرداخت. سبک هنری او، در به تصویر کشیدن اشخاص بر روی پارچه های ابریشمی قابل تشخیص است (محمدحسن، ۱۳۷۷، ۸۴).



تصویر شماره (۳): سمت راست : پارچه عتیقه ایرانی (قرن ۱۷ میلاد)

تصویر شماره (۴): سمت چپ : مخمل صفوی، رضا عباسی، مأخذ: (پوپ و اکرم، ۱۳۸۷، ۱۱۷)

• دوره دوم پارچه بافی صفوی

پس از انتقال پایتخت به اصفهان تحت حمایت شاه عباس اول، مکتب نقاشی اصفهان به رهبری رضاعباسی، ظهور یافت. او در پارچه بافی، سبکی به نام خود ایجاد نمود که غالباً در مخمل بافی به کار رفت؛ و با سبک غیاث متفاوت بود. در این شیوه طراحی، چهره انسان بیشتر حالت ایرانی یافت و از حالت مغولی دوره تیموری، خارج گشت. شیوه رضاعباسی، در نشان دادن اشخاص در حالت فروتنی، تأثیر زیادی در نقوش آن دوره داشت. در این شیوه، تصاویر بزرگی طراحی می شد و نقوش فرعی، برای پر کردن فضاهای خالی به کار می رفت. کاربرد رنگ های ملایم در تصاویر طبیعی، هماهنگی بسیاری داشت. در آثار او، توجه به فردگرایی و نقش مایه های انسانی دیده می شود (کاری، ۱۳۴۸). جزئیات اشکال، انسان، حیوان و پرندگان، که توسط نقاشان درباری به کار رفته، کاملاً بر روی پارچه های نفیس نیز منتقل شده است. در این زمان، هنرمندان برجسته ای مانند رضاعباسی، طرح هایشان را به نساجان عرضه می کردند (تصویر ۵). در این عصر، چهره سازی و اشکال انسانی، قسمتی از طرح پارچه را به خود اختصاص میداد (کمپفر، ۱۳۶۰).





تصویر شماره (۵): سمت راست : مخمل صفوی، رضا عباسی. مأخذ: (پوپ و اکرم، ۱۳۸۷، ۱۱۷)
تصویر شماره (۶): سمت چپ : پارچه ساتن با نقش گل و پرند، سده ۱۱ ق یزد، مأخذ: (پوپ و اکرم، ۱۳۸۷، ۱۰۹۷)

جامعه شناسی سبک های بافت پارچه های دوره ی صفوی

با توجه به استنادات تاریخی، در عصر صفوی رابطه ای قوی میان هنرمندان نگارگر، نقاش و طراح پارچه وجود داشته است. هر هنرمند چون کمال الدین بهزاد، غیاث الدین نقشبند، علی یزدی، عبدالله، شاه محمد، علی، شفیع عباسی و معین مصور دارای سبک خاص خود بودند. بعضی صاحب سبک و گروهی شاگردان آنها بودند. این امر باعث شد تا هنرمندان صفوی با بهره جستن از شرایط موجود و دانسته های پارچه بافی دوره تیموری، به شیوه تازه و بیانی نو در دوره صفوی دست یابند (تاورنیه، ۱۳۳۶)، بافت پارچه های عصر صفوی شامل سبک های ذیل بودند که در جدول شماره (۱) آورده شده است.

جدول شماره (۱): سبک های پارچه بافی صفوی، مأخذ: (سودآور دیبا، ۱۳۸۲)

سبک پارچه بافی	نام پادشاه	ویژگی بارز نقوش	هنر مند	جنس پارچه	نمونه تصویری
تبریز	اسماعیل اول شاه طهماسب	- ریزه کاری - رنگ های تند	بهزاد		
یزد	عباس اول	نقوش گیاهی، حیوانی، انسانی و هندسی	غیاث الدین نقشبند و رضا عباسی	ساتن	
اصفهان	عباس اول شاه صفی	- تصاویر بزرگ و نقوش فرعی زمینه - تصاویر انسانی به شیوه ایرانی - گل و مرغ و اسلیمی - نقوش حیوانی	رضا عباسی شفیع عباسی	مخمل زری	
کاشان	شاه عباس دوم سلطان	نقوش گیاهی	شاگردان عباسی رضا	مخمل زریفت ترمه	

جامعه شناسی جنس و نقوش پارچه های عهد صفوی

جنس و نقوش پارچه های صفوی شامل موارد ذیل بودند که در جدول شماره (۲) آورده شده است.

جدول شماره (۲): جنس و نقوش پارچه های صفوی، مأخذ: (علیزاده یزدی، ۱۴۰۱، ۱۱۷)

جنس پارچه صفویه	نقوش پارچه صفویه
-----------------	------------------



<p>صحنه های روزمره صحنه های شکار نقوش انسان به همراه گیاهان به صورت نقش برجسته داستان های حماسی و عاشقانه مانند داستان های لیلی و مجنون داستان های عامیانه چهره سازی و اشکال هندسی</p>	انسانی	<p>حریرهای زربفت ابریشمی مخمل جناغی باف نخی اطلس ابریشم های گل برجسته زری و قلمکار اصفهان ترمه یزد مخمل برای دستار، جامه، پوشش اسب و رویه کرسی سهال و چندال زری دوالی یزد تافته ابریشمی انواع مخمل ساده و الوان، نازک، گلداز، حاشیه دار و مخمل زری</p>
<p>گل ها و گباهان گل ها و گلدان درختانی چون بید، سرو برگ های کنگره ای و زمینه پر گل لچک و ترنج طرح باغی بته جقه طرح گل مرغ گل سرخ و پرنده گل شقایق و سوسن</p>	گیاهی	
<p>طراحی گل و مرغ گل سرخ و پرنده اسب سیمرغ شیر</p>	حیوانی	
<p>محرابی قاب قلبی</p>	هندسی	
<p>کتیبه دار آیات قرآن، دعا و احادیث با خطوط کوفی، نسخ، ثلث</p>	اشعار یا خط	

یافته ها

توجه صفویان و مردمی که در آن روزگار می زیستند به آداب و رسوم ایرانی بسیار زیاد بود و این موضوع روی لباس در دوره صفویان تاثیر می گذاشت. در آن زمان، مذهب (شیعه) در زندگی مردم نقش پررنگی داشت. همین دو معیار، شکل و ساختار پوشش مردان و زنان را تغییر داده بود. بسیاری از مردم، طبق طبقه اجتماعی، وضعیت معیشت و جایگاهی که در جامعه داشتند، لباس می پوشیدند. بنابراین لباس یک تاجر با یک شخص بازاری یا یک درباری یکسان نبود. بنابراین با توجه به نقاشی های به جا مانده از دوره ی صفویه و اطلاعاتی که در مورد سبک پوشش و لباس مردمان آن دوره با توجه به جایگاه اجتماعی آنان در دست است می توان گفت در دوره ی صفویه با چند گروه اجتماعی از افراد سر و کار داریم که با توجه به جامعه شناسی اجتماعی انجام شده پوشاک هر یک از این گروه ها دارای رنگ، نقوش و تزئینات منحصر به فرد خود بوده اند که در ادامه و در قالب جدول شماره (۳) بدان می پردازیم.

جدول شماره (۳): جامعه شناسی اجتماعی پوشاک عصر صفوی. مأخذ: نگارنده

دسته بندی کلی	طبقه بندی اجتماعی	جایگاه اجتماعی	نقوش پوشاک متناسب با طبقه ی اجتماعی	رنگ پوشاک متناسب با طبقه ی اجتماعی	جامعه شناسی پوشاک طبقات اجتماعی
---------------	-------------------	----------------	-------------------------------------	------------------------------------	---------------------------------



طبقه ی اول	مرفه	شاه و زنان شاه	نقوش انسانی مانند: صحنه بزم، شکار، رزم، موضوع اسارت و زندانی، انسان صراحی به دست، فرشتگان و انسان بالدار، صحنه های حماسی و عاشقانه نقوش گیاهی مانند: گل و مرغ همراه با اسلیمی اسلیمی ها همراه با ختایی، بته جقه، گل شاه عباسی و برگها -گل و برگ (بنفشه، نیلوفر، میخک، لاله، سنبل، زنبق، سوسن، گل سرخ، خشخاش، پنیرک، داوودی و کوکب) -درخت (سرو، نارون، چنار، گیلاس، انار، سیب، درختچه های شکوفه دار و بوته های کوچک) -نقش گلدانی (تحت تأثیر مکتب گل و مرغ)	رنگ های طلایی، سبز، قرمز، آبی، صورتی	<ul style="list-style-type: none"> پوشش کفش طرح دار و جوراب زربفت یا مخملی احتمالاً رداها عمدتاً از پنبه یا ابریشم ساده یا زربفت و به رنگ های روشن رنگ لباس زیرین آن ها آبی، قرمز و نخودی و رنگ کمربند آن ها طلایی، آبی و قرمز
	مرفه	اشرافیان و درباریان	نقوش نوشتاری مانند: آیات قرآن، احادیث، ادعیه و اشعار حافظ، اشعار و عبارات پند آموز با مضمون سعادت برای صاحب پارچه نقوش هندسی مانند: هندسی ساده مانند لوزی و مربع، خطوط راست به همراه گره ها شامل شمسه و چهارقل، نقوش راست در ایجاد تقسیمات هندسی نقوش سماوی (ختایی): ملهم از هنر چین مانند ابر چینی، نقش خورشید و ستارگان	زرشکی، سرمه ای، یشمی با طلایی به عنوان رنگ های اشرافی و نماینده ثروت	<p>استفاده از نیم چکمه های طرح دار، مورد استفاده ی زنان ثروتمند</p> <p>استفاده از نوعی جوراب زربفت یا مخملی</p> <p>استفاده از لباس های ابریشمی با طرح های شیر، ببر، اسب و تصاویر انسان</p>
	مرفه	پهلوانان و اساطیر	عناصر طبیعت به صورت تشعیری و نقوش تجریدی بر روی بالاپوش ها، پای پوش و زانوبندها، زره، کمربند، کلاه و شلوار	<ul style="list-style-type: none"> رنگ طلایی رنگ طلایی نمادی از قدرت و از خودگذشتگی 	<p>آنان مظهر نوعی قانون یا انجام وظیفه ای همگانی اند.</p> <p>تن پوش هایی از کلاه خود، زره، بازوبند و امثال آن</p>
	مرفه	زنان حرمسرا	نقوش هندسی مانند: هندسی ساده مانند لوزی و مربع، خطوط راست به همراه گره ها شامل شمسه و چهارقل، نقوش	<ul style="list-style-type: none"> آبی، فیروزه ای نقره ای طیف کرم و قهوه ای طلایی، زعفرانی 	<ul style="list-style-type: none"> پوشش کفش طرح دار و جوراب زربفت یا مخملی احتمالاً استفاده از لباس های



ابریشمی با طرح های شیر، ببر، اسب و تصاویر انسان		راست در ایجاد تقسیمات هندسی			
استفاده از نیم چکمه های طرح دار، مورد استفاده ی زنان ثروتمند استفاده از نوعی جوراب زربفت یا مخملی استفاده از لباس های ابریشمی با طرح های شیر، ببر، اسب و تصاویر انسان	آبی، فیروزه ای نقره ای طیف کرم و قهوه ای طلایی، زعفرانی	نقوش هندسی مانند: هندسی ساده مانند لوزی و مربع، خطوط راست به همراه گره ها شامل شمشه و چهارقل، نقوش راست در ایجاد تقسیمات هندسی	بازاریان و خانواده های آنان	مرفه	
-	طیف کرم و قهوه ای سبز صورتی	فاقد تزئینات	صنعتگران و خانواده های آنان	متوسط	طبقه ی دوم
-	طیف کرم و قهوه ای سبز صورتی	فاقد تزئینات	افراد عامه شهری	متوسط	
			مردمان روستایی	فرو دست	طبقه ی سوم
رنگ زرد بالاپوش حضرت ویژگی های مادی و زمینی بودنش را نشان می دهد، رنگ سبز نمادی معنوی دارد و قرآن مجید رنگ سبز را رنگ بهشتی می داند، آسمانی و الهی بودن پیامبر را نشان می دهد. - عمامه ی سفید رنگ که در بالای همه ی رنگها قرار دارد و نماد وجود «اصل همه ی مراتب» و متحدکننده ی همه ی رنگ هاست.	رنگ های طلایی، سبز، قرمز، آبی، صورتی	نقوش انسانی مانند: صحنه بزم، شکار، رزم، موضوع اسارت و زندانی، انسان صراحی به دست، فرشتگان و انسان بالدار، صحنه های حماسی و عاشقانه نقوش گیاهی مانند: گل و مرغ همراه با اسلیمی اسلیمی ها همراه با ختایی، -گل و برگ (بنفشه، نیلوفر، میخک، لاله، سنبل، زنبق، سوسن، گل سرخ -درخت (سرو، نارون، چنار، گیلاس، درختچه های شکوفه دار و بوته های کوچک) -نقش گلدانی (تحت تأثیر مکتب گل و مرغ)	انبیا و اولیاء	فرو دست	
-			کنیزان		



داراری پوشش هایی با تحریرک پذیر و شادابی زیاد	نارنجی، قرمز	فقد تزئینات	رقصندگان و طنازان	فرو دست	
بازی با رنگ ها در پوشش ها بدن و سر					

بحث و نتیجه گیری

صنعت پارچه بافی و پوشاک حاصل از آن نشان دهنده ی ویژگی های جامعه شناختی، اجتماعی و نمادین هر سرزمینی است. این مشخصه ها تحت تأثیر شخصیت هر فرد در دوران زندگی اش و تا حدودی تحت تأثیر شرایط اجتماعی، طبقاتی، فرهنگی و مذهبی جامعه ای است که در آن زندگی میکند. لذا ممکن است این پارچه ها و البسه ی حاصل از آن در دوره های مختلف تاریخی متفاوت باشد. بر این اساس شکل گیری و بسط عوامل مرتبط با جامعه شناختی پوشاک و صنعت پارچه بافی هر دوره ی تاریخی منوط به شرایط خاص هر جامعه ای صورت می پذیرد و اغلب تمام افرادی که به یک دوره ای از تاریخ در جامعه وابسته هستند در مورد پوشاک خود تقریباً عکس العمل های مشابهی دارند. گویی هر پارچه، رنگ و نقشی که در آن به کار رفته گویای واقعیت وجودی صاحب خود است.

در این میان در جامعه شناسی طبقات اجتماعی عهد صفوی نوع لباس، رنگ و تزئینات به کار رفته در آن برای هر فرد بسته به جایگاه اجتماعی و پیشه ای که دارد متفاوت است. به عنوان نمونه البسه و رنگ های به کار رفته در آن در در لباس کارگران، گدایان و فقرا از لحاظ این که جزء طبقات پائین جامعه هستند برای دوخت البسه از پارچه های معمولی استفاده شده و در این البسه کمتر از رنگ های شاد و روشن استفاده شده است و هیچ نقش و تزئیناتی در لباس آن ها دیده نمی شود و بلعکس در لباس های اشرافیان جنس پارچه های به کار رفته، رنگ های به کار رفته و نقوش استفاده شده در لباس آن ها تقریباً مشابه لباس شاه و شاهزادگان است که این موارد خود نشان دهنده ی اهمیت بیش از پیش جامعه شناختی طبقات اجتماعی دوره های مختلف تاریخی است تا بتوانیم به کمک این پژوهش ها در نوع پوشش و پوشاک جامعه ی امروز کمک شایانی نماییم.



منابع

- اولثاریوس، آدام، (۱۳۶۳). سفرنامه اولثاریوس، ترجمه احمد بهپور، سازمان انتشاراتی فرهنگی ابتکار، تهران
- پوپ، آرتور، اپهام و آکرم، فیلیس. (۱۳۸۷)، سیری در هنر ایران: از دوران پیش از تاریخ تا امروز. ترجمه نجف دریابندری و دیگران. تهران: علمی و فرهنگی.
- تاورنیه، ژان باتیست، (۱۳۳۶). سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، تصحیح حمید شیرانی، اصفهان: سنایی و تایید، بی تا.
- تاورنیه، ژان، (۱۳۶۳)، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، تجدید نظر کلی و تصحیح حمید شیرانی، چاپ سوم، اصفهان: تأیید.
- تنکابنی، محمد بن سلیمان، (۱۳۴۶)، قصص العلماء، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی اسلامیه.
- توسلی، رضا، (۱۳۸۷)، بررسی تطبیقی نقوش منسوجات صفوی و عثمانی، دو فصلنامه مطالعات هنر اسلامی، شماره ۸.
- خاتون علوی، نصرت، (۱۴۰۰)، تحلیل و ارزیابی جامعه شهری و روستایی عصر صفوی با تأکید بر هویت ملی، ماهنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) جامعه شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره ۲، صص ۲۵۲-۲۲۹.
- رفیعی مهر آبادی، ابوالقاسم، (۱۳۵۹). آثار ملی اصفهان، تهران، انجمن آثار ملی.
- ریاحی، محمدحسین، (۱۳۸۵). نقش بانوان، شیعه اصفهان در فرهنگ و تمدن ایران و اسلام، فصلنامه بانوان شیعه، شماره ۱۰
- سودآور دیبا، لیلا، (۱۳۸۲). دوران صفویان و قاجاریان، از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا، به کوشش احسان یارشاطر، تهران: انتشارات امیرکبیر، تهران.
- سیوری، راجر، (۱۳۷۴)، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز.
- سیوری، راجر، (۱۳۸۴). ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.
- عزیزاده یزدی، منیر، (۱۴۰۱)، مطالعه تطبیقی جنس و نقوش پارچه های دوره های صفوی و قاجار، مطالعات میان رشته ای هنر و علوم انسانی، سال اول، شماره د.م، صص ۱۰۷-۱۲۹.
- غیبی، مهرآسا، (۱۳۸۴). هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی، انتشارات هیرمند، تهران.
- فلسفی، نصرالله، (۱۳۵۸). زندگی نامه شاه عباس اول، تهران: انتشارات علمی.
- قلی زاده، آذر، (۱۳۸۳). نگاهی جامعه شناحتی به موقعیت زنان در عصر صفوی، پژوهش زنان، شماره ۲، دوره ۲
- کاری، جمیلی، (۱۳۴۸). سفرنامه کاری، ترجمه عباس نخجوانی و جهاننداری کارنگ، تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- کمپفر، انگلبرت، (۱۳۶۰). سفرنامه کمپر، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- کاظمی، خدیجه، (۱۳۸۸). آرایش و پوشش زنان از عهد مغول تا پایان دوره قاجار.
- محبی، بهزاد؛ حسنخانی قوام، فریدون؛ امانی، مریم، (۱۳۹۷). بررسی رابطه جایگاه اجتماعی و انتخاب رنگ البسه در نگاره های دوره صفویه، فصلنامه هنرهای صناعی اسلامی، سال سوم، شماره ۱.
- محمدحسن، زکی، (۱۳۷۷)، هنر ایران در روزگار اسلامی، ترجمه محمد ابراهیم اقلیدی. تهران: صدای معاصر.
- Diba, L. (2003). The Safavid era and the Qajars. From the series of Articles of Iranica Encyclopedia. Ehsan Yarshater's effort. Tehran: Amir Kabir. [in Persian]
- Javadi Yeganeh, M. and Kashfi, S. (2007). The System of Signs in Coverage. Women's Strategic Studies, (38), 87-62. [in Persian]
- Savery, R. M. (1960) "the principal offices safavid state during the reign of Ismail I (907 – 930) . " in Bulletin of the school of oriental and afrigan studies XXIII.



Investigating the position of clothing and the art of weaving in the sociology of social classes during the Safavid era

Dr. Ali Mahmoudi Alami

Assistant Professor of Art Department of Marlik
Nowshahr University

Maryam Annabi

Master's student of clothing design at Marlik
University, Nowshahr

Abstract

The clothing of the people of any land represents a culture that over time, in addition to its primary function as body covering, in terms of fabric, type of sewing, decorations and color, with categories such as masculinity or femininity, class, dignity and generally with structures has become socially relevant. Sociology of clothes as a semantic and social element has features that help us to get familiar with the social classes of different historical periods and their clothing types. Therefore, this article intends to use the descriptive-analytical method to look at the sociology of the clothing of different social classes of the Safavid era. For this purpose, the author has used numerous articles, historical documents, including historians' books, travelogues and paintings of the Safavid era, and other photographs. He has used the rest of that period. At the end of the research, it showed that the attention of the Safavids and the people who lived at that time to Iranian customs and the role of religion (Shia) in people's lives were two important criteria in the shape and structure of the clothing of men and women of that period. Sociological studies have shown that we are dealing with several social groups of people during the Safavid period. As an example of clothes and the colors used in them, the clothes of workers, beggars and the poor in terms of the fact that they are part of the lower classes of the society, and the clothes of the nobles in terms of the materials used, the colors used and the motifs used. Their clothing is almost different, which shows the sociological importance of the social classes of different historical periods, so that we can help with the help of these researches in the type of clothing of today's society.

Keywords sociological, social classes, clothing, Safavid era